
سفیری روحانی

در روزهای پایانی ماه رمضان، سیدهادی خسروشاهی یکی از بزرگترین سفیران ایران در جهان، پس از پایان یافتن دوران خدمت سه ساله‌اش به عنوان رئیس دفتر حفاظت منافع ایران در مصر، که همیشه دوست می‌داشت آن را «سرزمین محبوب و سرزمین کنانه» بنامد، قاهره را ترک کرد و به تهران بازگشت. وی قاهره را بدون سر و صدا و بدون این که محافل سیاسی و دیپلماتیک و مردان فرهنگ و اندیشه و استادان دانشگاه‌های مصر، فرصتی برای تودیع با او بیابند و زبینه‌ما بود که با او خداحافظی کرده و دستانش را به نشانه‌ آرزوی دیداری دوباره، بفشاریم، ترک نمود؛ ولی خسروشاهی به «تودیع نامه‌ای» بسنده کرد و با ارسال آن به برخی از دوستان مصری‌اش، در واقع از آنها خداحافظی کرد و از عدم ملاقات با آنان، به دلیل فرا رسیدن ماه مبارک و شرایط جسمی خود، پوزش طلبیده بود.

سخن از این شخصیت و تلاش‌های علمی‌اش در دوره اقامت در قاهره، می‌تواند مقدمه خوبی برای شناخت بخشی از ویژگی‌های روابط منحصر به فردی باشد که مصر و ایران را به هم پیوند می‌دهد، و همچنین دروازه مناسبی که می‌تواند پرتوی بر عمق این روابط بیندازد و برای از سرگیری آن روابط، پس از دیدار ثمربخش مبارک و خاتمی در روزهای اخیر، کمک نماید.

هادی خسروشاهی دوست می‌دارد که او را فقط «سید» بنامند، نه جناب سفیر و نه استاد! اگر کسی را در ایران و سایر مناطق شرق اسلامی بدین نام بخوانند، بدین معناست که وی از سلالة حسن و حسین - رضی الله عنهما - است و به عترت طاهرین و خاندان بزرگوار پیامبر وابستگی دارد و هرگاه یکی از سادات در جرگه مردان دین قرار گیرد و لباس آنان را بپوشد، چون دیگران «عمامة سفید» بر سر نمی‌گذارد، بلکه «عمامة سیاه» بر سر می‌نهد تا اشاره‌ای باشد به خاندان شریفی که

بدان منتسب است.

«سید» سه سالی را که در قاهره گذراند، همواره لباس سنتی خود را حفظ کرد و من در مراسم عمومی و گردهمایی‌ها و سمینارها و در میان انبوه جمعیتی که لباس فرنگی پوشیده‌اند، او را می‌دیدم که «لباس ویژه» خود را بر تن دارد که او را تا حد زیادی به سیدجمال الدین اسدآبادی (افغانی) شبیه می‌ساخت و جای شگفتی نیست، زیرا خسرو شاهی شدیداً شیفته افغانی بود و او را نخستین رهبر جنبش‌های اصلاح فکری و سیاسی در دوران جدید می‌دانست و از مدت‌ها پیش، سخت مشغول جمع آوری آثار و نوشته‌های افغانی، اعم از کتاب، مقاله، اسناد و نامه‌های عربی و فارسی وی از گوشه و کنار جهان بود و در طول اقامت در قاهره نیز در پی آن بود که از کتابخانه و مرکز اسناد مصر - دارالکتب و الوثائق - دیدار کند و به جست‌وجوی بیشتر درباره اسناد کمیاب افغانی بپردازد. سرانجام خسروشاهی توانست در سال گذشته (۲۰۰۲ م) دایرة المعارف بزرگ خویش درباره سیدجمال تحت عنوان «الآثار الكاملة للسید جمال الدین الحسینی الافغانی» را در شش جلد بزرگ شامل نه جزء و در بیش از سه هزار صفحه توسط یکی از انتشاراتی‌های بزرگ مصر به چاپ برساند. این کاری بزرگ و به هر ملاکی که در نظر بگیریم، تلاش علمی ارزشمندی است که خسروشاهی آن را به انجام رسانید و کاری را که متفکر معروف مصری دکتر محمد عماره در این زمینه آغاز کرده بود، تکمیل کرد و به اتمام رساند.

خسروشاهی در مدت اقامتش در سرزمین کنانه، به تحقیق، تألیف، نگارش مقاله و انتشار آن در روزنامه‌ها و مجله‌های مصری و مشارکت در اجلاس و سمینارهای فکری و علمی، تمایلی بیش از حضور در جشن‌هایی داشت که به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شود و معمولاً وقت دیپلمات‌ها را به هدر می‌دهد. خسروشاهی با چنین گرایشی، یکی از حلقه‌های سلسله با عظمت سفیران بزرگ ایرانی است که از سال ۱۹۲۵ - سال آغاز تبادل سفیر میان دو کشور - در مصر کار کرده‌اند.

ایران در دوره‌های مختلف همواره علاقه داشته بهترین فرزندان خود را که در عرصه فرهنگ، علم و اندیشه معروف و مورد توجه بودند، به عنوان سفیران ایران در مصر برگزیند، تا جایگاه مصر را ارج نهد و نقش پیشتازانه آن را در تمدن، تجلیل نماید و درک کامل خود را از مهم‌ترین ملاک‌هایی که روابط میان دو کشور بر آن استوار است، بیان کند، برای نمونه، این سلسله سفیران، پزشک و ادیب بزرگ دکتر «قاسم غنی» را در بر دارد که پس از پایان مأموریتش به عنوان سفیر ایران در مصر (سال ۱۹۴۸ م) وزیر بهداشت و سپس وزیر فرهنگ ایران شد و پس از وی، نویسنده و منتقد و سیاستمدار معروف ایرانی استاد «علی دشتی» (۱۹۴۸ - ۱۹۵۱) به مصر آمد و روابط دوستانه‌ای با برخی از بزرگترین استادان و متفکران مصری به ویژه دکتر طه حسین، دکتر عبدالوهاب عزام و دیگران برقرار

کرد. این سفیران، عملکرد خود را بر مبنای تقدیم جنبه‌های فرهنگی و تمدنی بر دیگر جنبه‌ها و پشتیبانی از روابط فکری و مذهبی استوار ساختند تا پایه‌های محکم و استوار روابط میان دو کشور مصر و ایران را تثبیت کنند و از آن مبنای به سوی اقدامی سودبخش و مشترک در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی حرکت نمایند. در واقع کار و فعالیت دیپلماتیک، میان این سفیران و تداوم فعالیت‌های علمی و ادبی‌شان جدایی نیفکند، بلکه حضور در قاهره، آنان را تشویق کرد تا با شور و شوقی فراوان و عزمی خستگی‌ناپذیر به تحقیق و تألیف بپردازند و از فضای بی‌نظیر قاهره که از محرک‌های معنوی و روحی سرشار است و استعدادها را بر ارائه اندیشه و ابتکار در عمل تشویق می‌کند، استفاده نمایند.

خسروشاهی از این سلسله سفیران ایرانی است، ولی او به جنبه دیگری از جنبه‌های ارتباط میان دو کشور نیز که حقیقتاً نوعی خاص است، عنایت ورزید و بر آنان برتری و افزونی دارد و آن پیوندی است که فضای علمی و فرهنگی مصر را زمینه مناسبی برای طرح نظریات مذهبی و فکری قرار می‌دهد؛ نظریاتی که چه بسا طرح آن به این شکل گسترده، در اغلب کشورهای اسلامی دشوار باشد. در اینجا باید بگوییم مصر در چهره شیوخ بزرگ الازهر و در طلیعه آنان شیخ محمود شلتوت ترسیم می‌شود که بنیانگذار اندیشه تقریب میان مذاهب اسلامی و به ویژه میان مذاهب چهارگانه اهل سنت و مذهب شیعه امامیه است و این دعوت، بزرگترین اثر را در کم شدن آفت تعصب مذهبی و زدودن بسیاری از نظریات نادرست و اوج بخشیدن به جنبه‌های اتفاق و دور ساختن و چشم‌پوشی از موارد اختلافی میان مذاهب، داشت.

خسروشاهی به حکم تکوین علمی و تبحری که در علوم عربی و اسلامی داشت و به علت این که یکی از اعضای انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود، و از سوی دیگر استاد دانشگاه تهران است و قبلاً نیز مسؤولیت سفارت ایران در واتیکان را بر عهده داشت و در عرصه گفت‌وگوی تمدن‌ها و مذاهب فعالیت کرده است، از این رو در طول مدت حضورش در مصر، خود را به سبب این ویژگی‌ها، شایسته آن می‌دید که در فضای پُر از دلهره و شک ناشی از قطع روابط میان دو کشور، در شرایط بین‌المللی خاصی که هجوم وحشیانه به اسلام به بهانه نبرد با تروریسم! بالا گرفته و تهدیدات و تجاوزات خسونت‌بار علیه نظام‌های سیاسی کشورهای اسلامی به ادعای بسط دموکراسی و حقوق بشر گسترش یافته است، آرام و گام به گام در راه نزدیک سازی مفاهیم مذهبی و نظریات سیاسی میان دو کشور بزرگ، اقدام و حرکت کند.

خسروشاهی علاوه بر دایرةالمعارف، امسال سه کتاب دیگر نیز در قاهره به چاپ رساند که نسخه‌هایی از آنها را به همراه نامه خداحافظی به مناسبت پایان مسؤولیتش، برای من فرستاد. دو

جلد از آنها تألیف خود وی و کتاب سوم، کتاب مختصری درباره عقیده شیعه امامیه و تألیف استادش آیه‌الله شیخ ناصر مکارم شیرازی است. خسروشاهی در مقدمه‌ای که بر این کتاب نگاشته اعتقاد دارد که این کتاب می‌تواند موانعی را که در طول زمان بین مسلمانان ایجاد شده، از میان بردارد و برای محقق ساختن وحدت کلمه میان ملت‌های اسلامی کارساز باشد.

کتاب دوم خسروشاهی نیز با همین جهت‌گیری است و با تحقیق درباره عبدالله بن سبا که درباره نقش وی در پیدایش تشیع! اختلاف بسیاری است، روشن می‌سازد که چگونه طرح نقش این پدیده موهوم در گذشته و حال، برای ایجاد و گسترش اختلاف میان مسلمانان به کار رفته است. کتاب سوم را خسروشاهی با این هدف تألیف کرده است که به برخی از نوشته‌ها و اظهار نظرها که اخیراً درباره روابط میان جمال عبدالناصر و انقلاب اسلامی ایران در مصر مطرح گردیده پاسخ دهد. همچنین این کتاب بسیاری از مفاهیم غلط درباره طبیعت انقلاب اسلامی و نقش و اهداف آن را تصحیح می‌کند. خسروشاهی در طول سه سالی که در مصر بود می‌خواست اثبات کند روابط و نزدیکی‌هایی که دو کشور را در عرصه تمدن و فرهنگ و اندیشه به هم پیوند می‌دهد، بسیار عمیق‌تر از آن است که حوادث پیش آمده آن را به لرزه در آورد و یا اختلافات موقت و گذرا، بدان ضربه بزند.

دکتر محمد سعید جمال الدین
استاد دانشگاه عین شمس - قاهره
محرم ۱۴۲۵